بسم‌الله الرحمن الرحیم

[اتیان به مجمع 2](#_Toc431973647)

[مرور بحث گذشته 2](#_Toc431973648)

[بیان مرحوم نائینی 2](#_Toc431973649)

[معنی ترتب 2](#_Toc431973650)

[حالت اول 2](#_Toc431973651)

[حالت دوم 3](#_Toc431973652)

[جمع‌بندی 3](#_Toc431973653)

[اتخاذ مبنا 3](#_Toc431973654)

[اشکال اول 3](#_Toc431973655)

[خدشه در استدلال فوق 3](#_Toc431973656)

[اشکال دوم 4](#_Toc431973657)

[جمع‌بندی 4](#_Toc431973658)

[اشکال سوم 4](#_Toc431973659)

[اتخاذ مبنا 4](#_Toc431973660)

# اتیان به مجمع

# مرور بحث گذشته

بیان شد که اگر کسی قائل به جواز اجتماع بود بر اساس بیان مشهور و صاحب کفایه، باید اتیان به مجمع را صحیح بداند ولو در مورد عبادات باشد.

اما ثمره صحت اتیان به مجمع بنا برفرض جواز علی‌رغم وضوح آن مورد مناقشه گرفته است که مناقشه سید یزدی و مرحوم نائینی ذکر شد.

# بیان مرحوم نائینی

مرحوم نائینی می‌فرماید ما مطلقاً بر عدم ترتب ثمره قول ندارمی بلکه در فرض علم قائلین عبادت صحیح نیست. چراکه برای تصحیح عبادت در مجمع سه‌راه وجود دارد؛ راه اول جاری کردن نفس امر است که جاری نمی‌شود.

اما چرا نمی‌شود در اینجا از ترتب استفاده کرد؟ سخن ایشان در مقام دوم ناظر به ترتب است که ایشان می‌فرماید با ترتب نیز نمی‌توان جاری نمود.

## معنی ترتب

ازآنجایی‌که در اینجا قائل به جوازیم امر وجود دارد اما مانعی در اینجا وجود دارد، ترتب در اینجا قائل است که امر در اینجا می‌تواند اثرگذار باشد که اگر قرار بر عصیان نهی است، آن امر را اتیان کن.

ولو اینکه خود ایشان ترتب را قبول دارد ولی در اینجا آن را جایز نمی‌داند و وجه آن، این بوده که مصداق عصیان نهی در اینجا دو مصداق دارد؛

## حالت اول

حالت اول در اینجا غیر طرف مقابل از افعال دیگر است و مصداق دیگر خود طرف مقابل مثلاً نماز است. ایشان می‌فرماید هرکدام از این دو آورده شود، اشکال دارد. در حالت اول تناقض واضحی شکل می‌گیرد چراکه در اینجا شیء مشروط بر ضد خود می‌شود.

## حالت دوم

در حالت دوم نیز بدین‌صورت است که شیء به خود مشروط می‌گردد.

## جمع‌بندی

لذا ایشان قائل به ترتب در اینجا نیستند چراکه حقیقت ترتب جمله شرطیه ایست که دارای دو مصداق است و هر دو اشکال داشتند.

## اتخاذ مبنا

این اشکال معمولاً جواب داده‌شده است به چند صورت که؛

## اشکال اول

در محاضرات مرحوم آقای خویی این‌گونه فرموده‌اند که جمله شرطیه هیچ‌کدام از دو معنی گفته‌شده را ندارد، برای اینکه مصداق اصلی عصیان امر دیگری است و جمله شرطیه هرچند مصداقی از آن‌هاست ولی حقیقت جمله شرطیه مثلاً کون در ارض مغصوبه است که در آن با این فرض مانعی وجود ندارد.

به‌عبارت‌دیگر در اینجا خلط بین خود شرط و مصادیق آن صورت گرفته است.

## خدشه در استدلال فوق

این جواب شاید مورد مناقشه قرار گیرد که؛

وقتی مفهوم نوعی مورد شرط قرار گرفت باید مصادیق آن نیز چنین حالتی را داشته باشند چراکه مصادیق کلی ورایان نیستند و با تحقق حکم در قبال کلی به مصادیق نیز سرایت پیدا خواهد کرد. این نکته درست است که حکم در اینجا همه را دربر می‌گیرد و نباید منحصر به چند مصداق نمود.

بنابراین کلی طبیعی باوجود افرادش محقق می‌گردد. لذا در این حد از بیان نمی‌توان مشکل را حل نمود.

## اشکال دوم

تقریب دیگری که ظاهراً بتوان با آن مشکل را پاسخ داد این است که ترتب یعنی اگر عزم بر معصیت داری، این‌گونه اثری به دنبال آن خواهد آمد. لذا شرط نفس معصیت نیست بلکه عزم بر آن است. یعنی شرط در قضایای ترتب واقع محقق نیست چراکه در این صورت اشکال وجود خواهد داشت درحالی‌که ترتب حمل بر عزم می‌گردد. اشکال ایشان اختصاص به اینجا ندارد بلکه به همه موارد وارد است.

## جمع‌بندی

جواب آقای خویی را به‌ظاهر آن نمی‌شد اخذ نمود اما با تقریر فوق می‌توان آن را قبل نمود.

## اشکال سوم

سومین اشکالی که موردنظر آقای نائینی است تمسک به آن ملاکات است که ایشان به ملکات اشکال‌دارند چراکه امر خارج هرچند دارای وجود متعدد است اما ایجاد آن‌ها دارای ایجاد واحد است. و این ایجاد قبح فاعلی تولید می‌کند و چنین عملی نمی‌تواند مقرب باشد.

این مقبول است که اینجا امر مباشری و امر ترتبی طولی نیست ولی ملاک وجود دارد که ایشان در اینجا وجود ملاک را نیز نفی می‌کنند. چراکه دو وجود درآن‌واحد با یک فاعل محقق شده است و قبح فاعلی مانع از تحقق عبادت در خارج خواهد بود.

## اتخاذ مبنا

این بیان نیز جواب داده‌شده است که ایجاد و وجود قاعده‌ای عقلی که متحد هستند و در این بیان شما تعارض است که وجود متعدد باشد و ایجاد واحد بوده باشد. بلکه لازم است در پی تعدد وجود ایجاد نیز متعدد باشد هرچند پیوستگی این دو عمل بسیار زیاد است ولی این دلیل بر وحدت دو وجود در اینجا نیست.

 در ترکیب اتحادی ممکن است کسی اشکالی داشته باشد که ان شاء الله در جلسه آینده بدان پرداخته خواهد شد.